

عشق حقیقی عشق مجازی

اگر دیدار گذشته را به یاد آورید، گفتیم که مسافران مقصد عشق هستیم که در سیاره محبت و دوستی رحل اقامت افکنده‌ایم. سرزمینی که دیدنی‌ها و شنیدنی‌های فراوانی دارد. این‌جا، بوی مهرورزی می‌وزد. دست‌هایت عطر مهربانی می‌گیرد. نگاهت نافذترین شکافندهٔ اسرار است. اینجا، باران رأفت می‌بارد. درخت وجودت از نرم‌خویی و خوش‌مشربی شاخه‌های انبوه می‌تند و تنومند می‌شود، تا در گذر ایام سایبان دوستی‌های فران‌باشی.

«کسی که بیش از دیگران از مهربانی بهره‌مند است، دوستان مهربان‌تر، نصیبش می‌گردد و به درختی با چوب نرم شباهت دارد که به راحتی می‌روید و شاخه‌های انبوه در فضا می‌گسترند.»^(۱)

آیا همه ما همین‌گونه‌ایم که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده‌اند؟ پس در وادی محبت سیر کن تا ببینی هرگاه ساکن عزلتی، در لحظه‌های سکوت و تنهایی تو، بلبلان ملکوت به نیت شکفتن واژه‌های نیایش پیراهن نغمه می‌درند و تصنیف «إقرأ بأشیم ربک...» سر می‌دهند تا شاید سحرگاهی هم صحبت دوست باشی و شفاعت دوستان کنی. پس گاه لب فرو می‌بندی و گاه نعره می‌زنی. در جمعیت، غریب و تنهایی، و در خموشی و خلوت، جماعتی از ملائک به گردت حلقه می‌زنند و اشک مویه‌هایت را تا آسمان هفتم به تبرک می‌برند. اینجا لبانت به

نام‌های نیکو مترنم است. گاه از دهانت چشمهٔ حکمت‌های بلیغ جاری می‌شود، و گاه از دلت آینه می‌جوشد. شاید همان شده‌ای که دوست می‌خواهد و شاید هم همان هستی که باید باشی. این اولین نشانه‌های سلوک و آخرین نشانه‌های سالک است. اینجا، ابتدای گمنامی است. آن روز که در این راه همراهمان شدی، باید می‌دانستی که از وادی محبت، جان به سلامت نمی‌بری. باید از ما می‌پرسیدی که چرا سفرمان از این وادی آغاز می‌شود؟ برای این‌که وادی محبت را وادی بازگشت به خویشستن نامیده‌ایم. اینجا نقطهٔ آغاز خلقت است. پایان همهٔ بی‌وفایی‌ها و نامهربانی‌هایی است که در حق خودمان روا داشته‌ایم. اگر محبت را درست بفهمیم، آن قدر بی‌نشان و گمنام خواهیم شد که شناسنامهٔ هویتمان را به نام عشق خواهند نوشت. اما اوراقِ هویت ما را در ابتدای راه به دستمان نمی‌دهند. به ما می‌گویند: «نام شما را بر جریدهٔ عشاق نوشته‌ایم. آن‌گاه که مدار محبت را تا انتها پشت سر گذاشتید - هفت منزل آن طرف‌تر از ابتدای راه - به ضمیمهٔ سند دنیا و آخرت، شناسنامهٔ عاشقی را تقدیمتان خواهیم کرد.» اینجا است که اولین امتحان‌های مسیر، آغاز می‌شود. همهٔ دردسرها، بلاها، بی‌سامانی‌ها، شوریدگی‌ها و هزاران مصیبت دیگر در این مسیر حتماً به پابوس و زیارت تو خواهند آمد. اگر حقیقت محبت را خوب

درک کنی، دیگر تا «او» فاصله بی‌معناست. اگر وادی محبت را عارفانه دریافت کنی، هم طلسم فاصله‌ها را شکسته‌ای و هم دیو جدایی‌ها را تبعید کرده‌ای. سپس تمام راه را بی‌وقفه خواهی دوید و آن قدر سیر تقریت سریع خواهد بود که باد صبا هم در این سلوک به گردت نرسد.

محبت مانند «مزه شیرین» است که اگر کسی «شیرینی» را در ذائقه خود تجربه نکرده باشد، هرگز نمی‌توان در قالب واژه‌ها، احساس شیرین بودن را به دیگران منتقل کرد. محبت نوعی احساس ذاتی است که ریشه در فطرت آدمیان دارد. از این‌رو، نمی‌توان افراد را به دوست داشتن چیزی یا کسی که با فطرت آنان هماهنگی و سازگاری ندارد، وادار کرد. در عین حال، می‌توان شرایطی فراهم نمود تا نیروی بالقوه محبت در انسان به فعلیت رسیده، شکوفا شود.

عرفا معتقدند که اگر انسان از فطرت پاک خویش فاصله نگیرد و سرشت سالم و قلبی سلیم داشته باشد، هرگز به غیر خدا دل نمی‌بندد و جز او را دوست نمی‌دارد.

همه انسان‌ها نیز مستعد محبت به ذات آفریدگار آفریده‌اند! و از نظر ساختار خلقت، ظرف هیچ انسانی محدودتر از دیگری نیست. ولی چون اغلب انسان‌ها استعداد و قابلیت خود را نمی‌شناسند، به بیراهه می‌روند و در پندار رسیدن به حقیقت، دامان دلشان به تجربه محبت‌های مجازی آلوده می‌شود.

کاربرد این ترکیب ما را به

این واقعیت رهنمون می‌کند، که عشق‌های مجازی حکایت عروسک و ماشین اسباب‌بازی را دارند؛ از نظر ساختار و شکل و شمایل، ماشین همان ماشینی است که بزرگ‌ترها سوار می‌شوند اما... ماکت و الگویی بیش نیست؛ پس کودک فریب ظاهرش را می‌خورد و فقط با آن سرگرم می‌شود.

اتفاقاً محبت‌های اهل دنیا نیز ماکتی از محبت‌های حقیقی هستند. بلکه با همان آثار و خواص، حتی در برخی موارد با همان کشش و جذبه، ولی در واقع یک «گول زنک» و «سرگرمی» بیش نیست.

پس علت این‌که اولیاءالله اندکند، در همین بیراهه‌گردی‌های انسان‌ها ریشه دارد. چه بسا مردمان بسیاری که سال‌هاست در راهند و هنوز به حضرتش نرسیده‌اند و در دام پندارهای غلط گرفتار شده‌اند.

بی‌گمان، این‌که می‌گویند خودشناسی میان‌برترین راه رسیدن به خداشناسی است، درست است. چون، تا ما نتوانیم به خدا برسیم، او را نخواهیم شناخت و اگر خودمان را

نشناسیم نمی‌دانیم استعداد و ظرفیت ذاتی ما برای این وصال چقدر است. پس بیراهه خواهیم رفت و به جای تقرب، هر لحظه از خدا دور خواهیم شد.

عشق‌های مجازی خود حدیث مفصل دارد که مجال دیگر می‌طلبد. بنابراین، محبت غلیان و جوشش دل، و بیداری از خواب‌های فراموشی است. همان سکوتی که در درون خویش هیاهویی پنهان دارد. یقظه‌ای که انسان را از غفلت سال‌های گذشته عمر رها می‌کند، تا سخن حق را به گوش دل بشنود: «بنده‌ام! به حق خودم سوگند که من دوستدارم هستم، پس به حق خودم بر تو، سوگندت می‌دهم که دوستدارم باش.»

دوستی، با این سوگند حضرت دوست آغاز می‌شود. دیگر به هر حيله‌ای که بخواهی از محبت او بگریزی، او به راه‌های صید دلت آگاه‌ترین است.

آدمیان همگی بندیان محبت اویند؛ و آنان که غیر او را می‌خواهند ظرف ادراک خود را بی‌اندازه کوچک پنداشته‌اند و عشق را بی‌آن‌که تعریف کنند،



به محبس تحریف پُرده‌اند. در این آشفته بازار بندگی، یکی را دنیا مدهوش می‌کند، دیگری را دلبری زیبا، غافل از این‌که دارایی و دلبری،

همه از اوست و آنان که بیراهه رفته‌اند، در پندار خود به سوی غیر او نرفته‌اند بلکه خیال کرده‌اند «این» اوست! (۲) و همگان چه بخواهند، چه نخواهند، کمال مطلق را دوست می‌دارند. از این‌رو، ما اکسیر محبت و کیمیای دوستی را تنها محرک فعالیت‌های بشر می‌دانیم و معتقدیم هیچ حرکتی بی‌واسطه محبت و علاقه وجود ندارد.

هرکس به شعله تمایلی، اشتیاقش زبانه می‌کشد و حرکت می‌کند. شعله‌ای صاحب آن را می‌سوزاند و به خاکستر می‌نشاند، و شعله‌ای منشأ نورانیت صاحبش می‌شود و چراغ راه تکامل او می‌گردد. در نظام محبت، هرکس به کامل‌ترینی که می‌شناسد عشق می‌ورزد. رودخانه به عشق اقیانوس و دریا جریان می‌یابد. دست برگ‌ها به عشق نور خورشید از آستین شاخه‌ها بیرون می‌آید. زنبور عسل به عشق انباشتن شهد گل‌ها، در قصر شش گوشه خود تلاش و تکاپو دارد. خلاصه، تکامل هر موجودی را همان می‌دانیم که محبتش در راه رسیدن به آن معنا می‌شود.

..... پی‌نوشت‌ها

۱. نهج البلاغه

۲. ارشادالقلوب، ص ۲۹۲، حدیث ۹۳۷